

وطنیات و رویکردهای آن در مسمط‌های دوره‌ی مشروطه

دکتر ابوالقاسم رادفر^۱، دکتر زهرا پارساپور^۲، دکتر علیرضا فولادی^۳، رقیه فراهانی^۴



تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۲

چکیده

وطنیات آثاری دربارهی وطن، دوست داشتن آن، مسایل و حوادث مربوط به آن و داشتن احساسات و عواطف مشترک اجتماعی، سیاسی، زبانی، مذهبی نسبت به آن است. وطنیات هم از لحاظ حجم اشعار و هم از لحاظ نوع رویکرد و مسایل مطرح شده در آن، در عصر مشروطه، نسبت به سایر ادوار شعر فارسی بی سابقه بوده است. از آنجا که قالب مسمط از سوی شاعران دوره‌ی مشروطه به عنوان مؤثرترین قالب برای انتقال مفاهیم به کار گرفته شده است، این مقاله که براساس روش توصیفی نگاشته شده، ضمن بررسی پیشینه‌ی وطنیات در شعر فارسی، به بررسی آن در شاخص‌ترین مسمط‌های عصر مشروطه می‌پردازد. همچنین ضمن بیان اقسام وطنیات در مسمط‌های عصر مشروطه، رویکردهای اصلی شاعران این دوره به وطن را بیان می‌کند. تصویری که اغلب شعرای این دوره از وطن ارایه می‌دهند، وطنی اقلیمی و قومی است. توجه شاعران به وطن به صورت‌های: اسطوره‌گرایی، ایران‌گرایی، افتخار به عظمت تاریخی گذشته‌ی ایران، مطرح کردن ویرانی وطن و درخواست از مردم برای آباد کردن آن، پیش‌بینی برای رسیدن فردایی بهتر و نیز به صورت وطن‌اسلامی مطرح شده است.

کلید واژه: شعر فارسی، شعر مشروطه، مسمط، موضوع، وطنیات.

۱. استاد، پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، تهران، ایران.
agradfar@yahoo.com

۲. دانشیار، پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، تهران، ایران.
parsapoor@ihcs.ac.ir

۳. دانشیار، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
Fouladi@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، تهران، ایران.
Farahani.lit@gmail.com (نویسنده مسئول)

درآمد

شعرای دوره‌ی مشروطه هر یک به سهم خود شیوه‌ای نو در شعر فارسی به کار گرفتند و تا حدودی در بیان افکار و اندیشه‌های خویش استقلال و آزادی به کار بردند. این امر سبب پدیدار شدن بینش‌های شاعرانه‌ی تازه در شعر این دوره شد؛ بنابراین، در شعر دوره‌ی مشروطه آنچه بیش از هر چیز خود را نشان می‌دهد، گوناگونی موضوعات است. این موضوع‌ها ره‌آورد رویارویی با رخ‌دادهای زمانه است و از این بابت، شعر مشروطه را با شعر ادوار گذشته‌ی فارسی کاملاً متفاوت نموده است. شاعر این دوره از هر موضوعی برای جلب توجه خواننده بهره می‌گیرد؛ بنابراین، شعر این دوره خواه‌ناخواه، از ابزار اصلی جنبش مشروطه می‌شود. در نگاهی کلی، محتوای این ادبیات شامل مسایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی روز است. در میان این موضوعات، وطنیات سهمی بسزا را به خود اختصاص داده است و به شیوه‌های گوناگون مطرح شده است.

نظر به این‌که قالب مسمط و توابع آن، از پرکاربردترین قالب‌های شعر مشروطه است و بنابر ویژگی‌های خاص خود، نظیر بندبند بودن، تنوع جایگاه قافیه در آن و نیز داشتن مصراع یا بیت ترجیعی، بستری مناسب‌تر برای مطرح کردن مسایل اجتماعی و سیاسی روز فراهم کرده است، در این مقاله تلاش شده آن دسته از مسمط‌های شعر مشروطه که به مضامین وطنی اختصاص داده شده است، مطالعه و بررسی شود تا علاوه بر مشخص شدن شاعرانی که وطنیات سروده‌اند، نوع نگاه آن‌ها به این موضوع، واکاوی شود. همچنین، در این مقاله اشکال مطرح شدن وطنیات در شعر مشروطه

بررسی و مشخص شده است.

مسأله‌ی پژوهش

پرسش‌هایی که سبب انجام دادن این پژوهش هستند، بدین قرار است:

۱- وطن در شعر دوره‌ی مشروطه چه تفاوتی با شعر دوره‌های قبل دارد؟

۲- وطنیات در شعر دوره‌ی مشروطه شامل چه مباحثی می‌شود؟

پیشینه

پژوهشگرانی متعدّد، چه در قالب کتاب و چه در قالب مقاله، به بررسی محتوای شعر دوره‌ی مشروطه پرداخته‌اند و آثاری گوناگون در این باره تألیف کرده‌اند. در بخش‌هایی از این آثار به موضوع وطن اشاره‌هایی شده است. در این جا صرفاً به مهم‌ترین آثار در این زمینه پرداخته می‌شود.

کتاب‌ها: «جریان‌های عمده در ادبیات امروز» از مسعود فرزاد (۱۳۴۸)؛ «از صبا تا نیما» یحیی آرین‌پور (۱۳۵۰)؛ «چشم‌انداز شعر نو فارسی» از حمید زرین‌کوب (۱۳۵۸)؛ «ادوار شعر فارسی؛ از مشروطیت تا سقوط سلطنت» محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۵۹)؛ «ادبیات نوین ایران» یعقوب آژند (۱۳۶۳)؛ «شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار» حسنعلی محمدی (۱۳۷۲)؛ «شعر دوره‌ی مشروطه» از منیب الرحمان (۱۳۷۸)؛ «مبانی فکری ادبیات مشروطه» از حسن اکبری بیرق (۱۳۷۹)؛ «سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو» محمد غلامرضایی (۱۳۷۷)؛ «یا مرگ یا تجلّد» از ماشاءالله آجودانی (۱۳۸۲)؛ «سنت و نوآوری در شعر معاصر» از قیصر امین‌پور (۱۳۸۳)؛ «چشم‌انداز شعر معاصر ایران» مهدی زرقانی (۱۳۸۳)؛ «تجلّد ادبی در دوره‌ی

مشروطه» از یعقوب آژند (۱۳۸۵)؛ «با چراغ و آینه» محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۹۰)؛ «وطن و جلوه‌های آن در سبک خراسانی» از زهرا کبیری (۱۳۹۲). مقالات: «تلقی قدما از وطن» از محمدرضا شفیعی کدکنی (احتمالاً ۱۳۵۰)؛ «شعر مشروطه؛ آیین‌دار دوره‌ی بیداری» از قیصر امین‌پور (بهار ۱۳۷۶)؛ «پژوهشی در مضامین و قالب‌های شعر مشروطه» از منوچهر تشکری (آبان ۱۳۸۴)؛ «نگاهی گذرا به ادبیات در دوره‌ی مشروطه» از پروانه درویش (مرداد ۱۳۸۷). از میان این آثار، موضوع کتاب «وطن و جلوه‌های آن در سبک خراسانی» همان‌گونه که از نامش پیداست، صرفاً بررسی وطن در شعر سبک خراسانی است و مقاله‌ی «تلقی قدما از وطن» اختصاصاً به وطنیات در شعر فارسی پرداخته است. در مقاله‌ی حاضر، علاوه بر بررسی پیشینه‌ی وطنیات در شعر فارسی و مشخص کردن انواع برداشت‌ها از مفهوم وطن، مسمط‌های شاخص‌ترین مسمط‌پردازان دوره‌ی مشروطه به تفصیل واکاوی شده‌اند و ریز نکات راجع به هر موضوع از شعر آن‌ها مشخص گشته، با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

روش پژوهش

پژوهش در این مقاله از نوع توصیفی - مطالعه و پژوهش و مقایسه‌ای است. برای انجام دادن این پژوهش مسمط‌های شعری مورد اعتناست که به وطنیات پرداخته‌اند. این شعرا عبارتند از دولت‌آبادی، نسیم‌شمال، کمالی، وحید دستگردی، پورداوود، بهار، خامنه‌ای، لاهوتی، فرّخی یزدی، عشقی، ریحان و روحانی.

تعریف وطن

وطن در لغت به معنی جای گرفتن، مقیم شدن و جای‌باش مردم (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل وطن)

و میهن به معنی وطن، مسکن، مقام، زادبوم، بنگاه و آرام‌گاه است. (همو: ذیل میهن) وطن از دیدگاه سیاسی عبارت است از قطعه‌زمینی با سرحدات معین که تحت حکومتی واحد قرار گیرد و سکنه‌ی آن تابع قوانینی مشترک بوده، در منافع و زیان و غم و شادی شریک باشند؛ با قطع نظر از این‌که دارای دین یا زبان یا نژاد مشترک باشند یا نباشند. (تقی‌زاده، ۱۳۳۸: ۳۰)

مفهوم وطن در شعر فارسی، تا دوره‌ی مشروطه

پیش از این، شفیع‌ی کدکنی در مقاله‌ای با عنوان «تلقی قدما از وطن» به موضوع وطن در شعر فارسی پرداخته است و وجوهی مانند وجه قومی و نژادی، وجه اقلیمی، وجه عرفانی، وجه اسلامی و وجه اروپایی و جدید برای آن مشخص نموده است. (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۷۰ - ۶۷۱) با این حال، لازم است برای شناسایی این مفهوم در جزئی‌ترین موارد و گرفتن نتیجه‌ای دقیق‌تر از کاربرد وطن در شعر عصر مشروطه، نگاهی به اشعار شعرای ادوار گذشته و برداشت آن‌ها از این واژه داشته باشیم.

وطن از جمله مفاهیمی است که در تمام ادوار ادبی ایران، گروهی از شاعران همواره بدان توجه داشته‌اند. این مفهوم در شعر فارسی پیش از دوره‌ی مشروطه، به صورت‌های وطن، میهن، بوم، بوم و بر و حتی ایران مطرح شده است. با بررسی اشعاری که در آن‌ها واژه‌ی وطن به کار رفته است، چنین استنباط می‌شود که این واژه در طول تاریخ ادبی ایران، معانی‌ای چند را برتابیده است که عمدتاً شامل این موارد می‌شود:

وطن با رویکرد زادگاهی

برخی از شاعران واژه‌ی وطن را صرفاً در معنی زادگاه به کار برده‌اند:

در روزگار او وطن خویش بازیافت پانصد هزار مردم گم‌گشته از وطن

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۳۳۲)

از وطن دورم و امید خراسانم نیست که بدان مقصد کیهان شدنم نگذارند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۵۵)

چون مرا در وطن آسایش نیست غربت اولی تر از اوطان چه کنم

(همو: ۲۵۴)

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش در عشق دیدن تو هواخواه غربتم

(حافظ، ۱۳۶۸: ۲۰۶)

صائب، از هند مجو عشرت اصفاهان را فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب

(صائب تبریزی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۴۴۵)

وطن با رویکرد مأوایی

در برخی از موارد، هر گاه واژه‌ی «وطن» به کار رفته است، غرض شاعر رساندن

مفهوم جای داشتن، مأوا داشتن و امثال این افعال است:

اهل ادب را به خانه برد و وطن داد علم و ادب را فزود قیمت و مقدار

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

نعمت و دولت و سعادت را مجلس و خاندان خواجه وطن

(همو: ۳۰۸)

به کوی عشق وطن ساز و رخت آن جا نه که دل گشتر از آن جای نیست در کونین

(سیف فرغانی، ۱۳۹۲: ۲۲۸)

رندی که وطن دارد در خلوت می‌خانه گر هر دو سرا نبود، اندیشه چرا دارد؟

(شاه‌نعمت‌الله، ۲۵۳۵: ۲۳۳)

خموش کن که سخن را وطن دمشق دل است مگو غریب و راکش چنین وطن باشد

(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۷۱)

دوری مگزین که اوحدی را جز خاک درت وطن نباشد

(اوحدی مراغی، ۱۳۴۰: ۱۶۴)

جهان در آفتاب دولت تو وطن در سایه‌ی طوبی گرفته

(انوری، ۱۳۹۴: ۶۲۹)

آن که بودی وطنش دیده‌ی حافظ یارب به مرادش ز غریبی به وطن بازرسان

(حافظ، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

وطن با رویکرد قومیتی

وطن در معنی سرزمینی قومی، همراه با عواطف میهن‌دوستانه

از جمله‌ی مهم‌ترین آثار که واژه‌ی وطن در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان به آثار

حماسی اشاره کرد. با بررسی ابیات زیر از شاهنامه‌ی فردوسی مشخص می‌شود که

وطن/ایران در نگاه این شاعر، علاوه بر مفهوم جغرافیایی، دارای مفهومی قومی است

و در سرتاسر این اثر، قهرمانان تلاش می‌کنند وطن/ایران را از چنگال بیگانگان دور

نگاه دارند و در این راه، از بذل جان و مال دریغ نکنند:

- همه گورشان کام شیران کنم به کام دلیران ایران کنم
 (فردوسی، ج ۵، ۱۳۸۶: ۲۵۴)
- به نیروی آن پادشاه بزرگ من ایران نگه دارم از چنگ گرگ
 (همو، ج ۶، ۱۳۸۶: ۵۲۴)
- نمانیم کاین بوم ویران کنند همی غارت از شهر ایران کنند
 (همو، ج ۷، ۱۳۸۶: ۱۱۲)
- به آزادگان گفت ننگ است این که ویران بود بوم ایران زمین
 (همو، ج ۷، ۱۳۸۶: ۱۱۴)
- سرایندگان برزنامه و سامنامه نیز نگاهی اقلیمی و قومی به ایران دارند:
- همه نامداران ایران سپاه نبودند جز یکدل و کینه‌خواه
 (کوسج، ۳۲۴: ۱۳۸۷)
- برآرم ز توران و لشکر دمار نجویند ز ایران دگر کارزار
 (همو: ۲۱۴)
- ز ایران و از شاه افتاده دور سیه گشته در چشم او ماه و هور
 (سامنامه، ۱۳۹۲: ۴۳۱)
- کشم خاک توران به ایران زمین کنم خاک در چشم ترکان چین
 (همو: ۱۶۷)
- در آثار غیر حماسی نیز بعضاً شاهد چنین نگرشی هستیم. از آن جا که وطن، گاه
 دچار ویرانی شده است و کاری از دست شاعر برنیامده است، نگاه او توأم با دل

سوزی و حسرت است و باغم و اندوه از وطن یاد می‌کند. او بعضاً از پادشاه می‌خواهد وطن را دریابد و برای آبادانی‌اش تلاش کند:

اگر ویران شد این ایران، ز جور ترکمان بد ز عدل شاه نیک اختر به ساعت گردد آبادان
(عمق بخارایی، ۱۳۸۸: ۲۹۵)

بهره‌ای باید از عدل تو نیز ایران را گر چه ویران شد بیرون ز جهانش مشمر
(انوری، ۱۳۹۴: ۱۹۸)

گاه نیز آباد شدن ویرانی‌های وطن را به مثابه‌ی آرزو مطرح می‌کند:

زود شود چون بهشت، گیتی ویران بگذرد این روزگار سختی از ایران
(منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: ۱۶۸)

از میان متأخران پیش از مشروطه، حزین لاهیجی شعری با مطلع:

بهشت برین است ایران‌زمین بسیط سلیمان‌وشان را نگین
(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۵۸۰)

سروده است که آکنده از عواطف وطن‌پرستانه است.

وطن به معنی سرزمین قومی، بدون عواطف میهن‌دوستانه

در اثری مانند کوش‌نامه، که جزو اساطیری است که شخصیت آن، اهریمنی و منفی است، واژه‌ی وطن به کار نرفته است و تنها سه بار به نام ایران اشاره شده است. در این نمونه‌ها از آن‌جا که شخصیت کوش‌نامه، ضد ایرانی است، نشانی از عواطف اقلیمی و قومی در آن دیده نمی‌شود و نگرش شاعر صرفاً نگرشی جغرافیایی است:

همانا کز ایران سپاه آمده است که شوریده نزدیک شاه آمده است

(ایرانشان بن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۴۶۷)

بدانست چون روی وی دید زرد که جاسوس ایران سپاه است مرد

(همو: ۴۶۷)

چو بشکست ایران سپه را به درد سوی ماورالنهر آغاز کرد

(همو: ۴۹۸)

وطن در معنی سرزمین قومی، همراه با عواطف نوستالژیک

در پاره‌ای از موارد، وطن با مفهوم محدوده‌ی جغرافیایی برابری می‌کند و برای

شاعر/ قهرمان، علاوه بر این که ایجادکننده‌ی عواطف میهن‌دوستانه است، یادآور

سرزمینی است که از آن جدا افتاده است و دل‌تنگ آن‌جاست:

رهایی نیابم سرانجام از این خوشا باد نوشین ایران‌زمین

(فردوسی، ج ۸، ۱۳۸۶: ۴۱۶)

ز ایران دلش یاد کرد و بسوخت به کردار آتش همی برفروخت

(همو، ج ۲، ۱۳۸۶: ۲۸۴)

در برخی دیگر از نمونه‌ها، فارغ از عواطف میهن‌دوستانه، وطن صرفاً یادآور جایی

است که شاعر از آن دور افتاده است و نسبت به آن احساسی نوستالژیک درد:

به آستانش خورشید از سپهر آمد به آن نشاط که آید غریب سوی وطن

(کلیم کاشانی: ۲۹)

در غریبی دلم از یاد وطن خالی نیست غنچه هر جا بود از فکر چمن خالی نیست

(صائب تبریزی، ج ۲، ۱۳۶۵: ۷۹۸)

جان غربت زده را زود به پابوس وطن
می‌رساند نفس برق سواری که مراست
(همو: ۱۳۶۵: ۷۱۱)

چنین مواردی در اشعار صائب به وفور دیده می‌شود.

وطن در معنی سرزمین قومی، همراه با عواطف ضد میهن دوستانه

بعضاً در میان آثار برخی شعرای عارف مسلک ایبائی یافت می‌شود که القاکننده‌ی
نگاهی کاملاً متناقض با نگاه میهن دوستانه است:

دارم حزین به زیر نگین ملک فقر را
ایران به نیم حبه و توران به نیم جو
(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۴۵۰)

در این بیت، ایران و توران - به عنوان بخشی عظیم از جهان آن روزگار - مجاز از
تمام دنیا گرفته شده است و شاعر همه‌ی دنیا را وطن خود می‌داند:

هر کجا شهری است، اقطاع من است
گر به ایران گر به توران می‌روم
(شاه نعمت‌الله، ۲۵۳۵: ۸۶۰)

نگرش شاه نعمت‌الله در این بیت، بی‌شبهت به نگرش نجم کبری نیست که با
شنیدن حمله‌ی مغول، اهل و عیال را رها کرده، در پی یافتن پناه‌گاهی برای خود، به
همدان می‌رود. او وقتی امیدش از وطن مألوف منقطع می‌شود، صلاح دین و دنیا را
در آن می‌بیند که وطن «در دیاری سازد که در او اهل سنت و جماعت باشند و از
آفت بدعت و هوا و تعصب پاک». (رازی، ۱۳۹۱: ۲۰)

در نمونه‌ای دیگر از شاه نعمت‌الله، ایران فاقد ارزش میهن دوستانه حتی در پایین
ترین مرتبه‌ی خود است. شاید این نگرش در امتداد نگرش شاعر در بیت پیشین

باشد؛ یعنی او همه‌ی جهان را که اقطاع خودش می‌داند، در خور به آتش کشیده شدن می‌بیند:

ملک توران گذار و خوش می‌باش آتشی در وجود ایران زن

(شاه‌نعمت‌الله، ۲۵۳۵: ۸۶۲)

داشتن چنین نگرشی به وطن از سوی شاعرانی مانند حزین و شاه‌نعمت‌الله، البته در نتیجه‌ی داشتن گرایش‌های عارفانه است. چه، از دیدگاه عرفا، مقصود از وطن، عالم ملکوت است و در مفهوم سرزمینی که می‌توان به آن دل‌بستگی داشت، برای آنان اهمّیت ندارد.

وطن با رویکرد ایدئولوژیک

در کنار این نگرش‌ها، با دیدگاهی خاص در برخی اشعار لاهوتی سروکار داریم. او بنابر عقاید کمونیستی خود و به منظور پیروی از حزب کارگر، شوروی را وطن خود دانسته است. این نگرش لاهوتی مربوط به آرای استالین در این باره است. توضیح این‌که، استالین در ۱۹۲۹ عدم ارتباط میان حاکمیت و ملیت را مطرح کرد. او تکوین فکر حاکمیت ملی را به بورژوازی نسبت داد و معتقد بود ملل سوسیالیست به حاکمیت نیاز ندارند و حاکمیت مرکزی برای آن‌ها کافی است. (داوری، ۱۳۶۵: ۲۸) همین نگارنده در یکی دیگر از آثار خود می‌نویسد: «خودآگاهی ملی... در روسیه، هم از جهت ضعف بورژوازی و هم به سبب وجود اقوام گوناگون در امپراتوری روسیه، وضع دیگری پیدا کرد؛ چنان‌که پس از انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها کشور شوروی را وطن پرولتاریای جهان خواندند و در جنگ دوم جهانی، این وطن پرولتاریا

به "میهن سوسیالیستی خلق‌های شوروی" تبدیل شد». (همو، ۱۳۶۴: ۴۰) چنین
وطنی را می‌توان وطن ایدئولوژیک نامید:

رحمت به کسی کاو به من این گونه وطن داد
قربان رفیقی که به من باغ و چمن داد
ممنون بزرگی که چنین خانه به من داد
جا داد به من، راه به من داد، ثمن داد
(لاهوئی، ۱۳۵۷: ۲۷۵)

تو خود گفתי این داستان را به من
به من دست شورا وطن داده است
که: «بودیم ما بی حقوق و وطن
وطن حق کامل به من داده است»
(همو: ۱۶۷)

وطن با رویکرد عرفانی

پیش از این اشاره شد گروهی دیگر از شعرا به برداشتی مبنی بر عالم ملکوت از
واژه‌ی وطن قایل بوده‌اند. اغلب این شعرا بدون داشتن نگاه تحقیرآمیز به وطن در
معنای جغرافیای و قومی آن، معتقد بوده‌اند آدمی در پی وطن اصلی خود و یا همان
عالم ملکوت است که از آن دور افتاده است و آرزوی بازگشت بدان جا را دارد:

این وطن مصر و عراق و شام نیست
این وطن شهری است کآن را نام نیست
(شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۱۲۴)

آن قدر در شهر تن ماندی اسیر
کآن وطن یک‌باره رفتت از ضمیر
(همو: ۱۲۵)

صفای اصفهانی با این که به لحاظ زمانی به دوره‌ی مشروطه نزدیک است، نگاهی
که به وطن دارد، نگاهی است سنتی که دارای صبغه‌ی عرفانی است. او معتقد است

وطن همان رسیدن به وحدت و یکی شدن با خدا در عالم لاهوت است:
 تو احمدی به احد متصل شوازه ذات که وحدت است وطن، هان! بگیر راه وطن
 (صفای اصفهانی، ۱۳۶۲: ۸۹)

وطن با رویکرد اسلامی

برداشتی دیگر از وطن که در شعر برخی از شعرا دیده می‌شود، وطن اسلامی است: «جهان اسلام... همه‌ی انسان‌های معتقد به مبانی اسلامی را در بر می‌گیرد و شامل کلیه‌ی گرویدگان این مکتب - گو این که از نظر خاک، رنگ، نژاد، زبان و... باهم اختلاف داشته باشند - می‌گردد». (عمید زنجانی، ۱۳۶۵: ۱۲۰)

با وطن، اهل وطن را نسبتی است ز آن که از خاکش طلوع ملّتی است
 (اقبال لاهوری، ۱۳۸۲: ۲۷۳)

اقبال و برخی از شعرای ایران قایل به وطن اسلامی‌اند و معتقدند وطن به تمام سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که دین و مذهبی مشترک در آن‌ها رایج باشد. همان‌گونه که از نمونه‌ها برمی‌آید، شعرا در دوره‌های مختلف، نگرش‌هایی گوناگون به مفهوم وطن داشته‌اند. علت اصلی این تنوع دیدگاه را باید در تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی جامعه در ادوار مختلف جست‌وجو کرد. از میان آثار ادبیات فارسی، آثاری که نزدیک‌ترین نگاه را به نگاه شعرای مشروطه دارند، برخی شاه‌نامه‌ها هستند. چه، اغلب در این آثار، وقتی سخن از وطن به میان می‌آید، دربردانده‌ی مفهومی میهن‌دوستانه است و شخصیت‌ها در پی غلبه بر دشمنان و دفاع از وطن در برابر یورش‌های بیگانگان هستند. با این حال، تفاوت اصلی در برداشت از مفهوم وطن،

در روزگاری که شاه‌نامه‌های کهن ایجاد شده‌اند، با عصر مشروطه در این است که در روزگاران دور، داشتن حسّ وطن‌دوستی بر اساس آگاهی از برخی حقوق و عوامل، از جمله عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی و مرزبندی‌های امروزی نبوده است؛ حال آن‌که در عصر مشروطه، وقتی سخن از وطن و وطن‌دوستی به میان می‌آید، پیداست سراینده‌گان و نیز مخاطبان نسبت به این حقوق و عوامل یادشده آگاهی دارند.

سابقه‌ی وطن‌دوستی در معنی امروز آن، به دوران متأخر بازمی‌گردد. «از وقتی که فکر اروپایی شدن پیدا شد، ناسیونالیسم هم از غرب آمد». (داوری، ۱۳۶۴: ۳۳) بنابر نظر شفیع‌ی کدکنی، وطن و وطن‌دوستی در مفهوم امروزی آن، در غرب نیز چندان سابقه ندارد. (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۴۲) این‌که وطن‌دوستی از غرب به ایران وارد شده باشد، اگرچه بنابر آشنا شدن اهل ادب و فرهنگ ایران با دنیای غرب در صدر مشروطیت و به وام گرفتن برخی از مفاهیم از آن‌ها، قابل تأمل است، از آن‌جا که نشان وطن‌دوستی را در معنای امروزی آن، در آثار کهن نیز می‌توان دید، بعید نیست این امر، ناشی از روی‌کرد شاعران دوره‌ی مشروطه به آثار کلاسیک فارسی، به‌ویژه شاه‌نامه باشد.

مسمط و فراز و فرود آن

قالب مسمط که مبتکر آن را منوچهری دامغانی دانسته‌اند، (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۱۵) در طول تاریخ شعر فارسی همواره مورد استفاده‌ی شاعران بوده است. شعرایی مانند قطران تبریزی، شیخ‌بهایبی و وحشی بافقی بخشی از اشعار خود را در این قالب سروده‌اند.

با این حال، دوران اوج و رشد این قالب، دوره‌ی مشروطه است؛ طوری که در این دوره، کم‌تر شاعری را می‌توان یافت که در دیوان خود، اشعاری را در این قالب نداشته باشد. بنابر پایه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده، در دوره‌ی مشروطه (اندکی پیش و پس از آن) برخی از شاعران از جمله صفیعلی‌شاه، ادیب پیشاوری، صفای اصفهانی، ادیب‌الممالک فراهانی، دانش، دولت‌آبادی، ادیب نیشابوری، عبرت نایینی، نسیم‌شمال، کمالی، ایرج‌میرزا، افسر، دهخدا، وحید دستگردی، نادری، عارف قزوینی، کسمایی، قائم مقامی، پورداوود، بهار، نظام‌وفا، خامنه‌ای، لاهوتی، رفعت، فرّخی‌یزدی، مسرور، افراشته، فرات، میرزاده‌ی عشقی، ریحان، روحانی، رشید یاسمی، نیما یوشیج، همایی، صورتگر، الهی قمشه‌ای، سرمد، شهریار، اعتصامی و امیری فیروزکوهی اشعاری را در قالب مسمّط سروده‌اند.

یکی از علل توجّه شاعران به این قالب، ظرفیت بالای آن، برای بازتاب مسایل اجتماعی و سیاسی روز است. از آن‌جا که بخشی قابل ملاحظه از مسمّط‌های این دوره درباره‌ی امور اجتماعی و سیاسی سروده شده است، در این مقاله به بررسی وطنیات در مسمّط‌های دوره‌ی مشروطه پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است، از میان شعرای عصر مشروطه، دولت‌آبادی، ادیب نیشابوری، نسیم‌شمال، کمالی، وحید دستگردی، پورداوود، بهار، خامنه‌ای، لاهوتی، فرّخی‌یزدی، عشقی، ریحان، روحانی و نیما یوشیج در مسمّط‌های خود وطنیات را مطرح کرده‌اند. نمونه‌ها بیش‌تر از میان مسمّط‌های بهار، نسیم‌شمال، وحید دستگردی، بهار، فرّخی‌یزدی و ریحان انتخاب شده است.

وطنیات

از موضوعات اصلی شعر عصر مشروطه، وطنیات است. در منابع مربوط، تعریفی برای این اصطلاح ذکر نشده است. با بررسی اشعار وطنی شعر فارسی، به ویژه اشعار وطنی دوره مشروطه، می توان گفت وطنیات به آثاری اطلاق می شود که موضوع آن میهن دوستی است. این آثار عمدتاً درباره ی دل بستگی به وطن، پرداختن به عظمت و سربلندی آن، آزادی خواهی، ابراز آمادگی برای فداکاری و پاسداری از استقلال سیاسی کشور، دفاع از هویت آن و عواطفی از این قبیل است که نشان دهنده ی احساسات و عواطف مؤلف نسبت به میهن خود و مردمی است که با آنها اشتراکات قومی و نژادی، زبانی، ملی، مذهبی، فرهنگی و... دارد. در این آثار، وطن و حوادثی که بر آن واقع می شود و سرنوشت هم وطنان و کوشیدن برای آبادی و آزادی وطن، نمودی آشکار دارد.

در مسمطهای دوره مشروطه، تصویری که اغلب شعرا از وطن ارایه می دهند، وطنی اقلیمی و قومی است. این امر، گاه به صورت اسطوره گرایی و ایران گرایی مطرح شده است، زمانی به شکل افتخار به عظمت تاریخی گذشته ی این سرزمین، در برخی از موارد به صورت مطرح کردن ویرانی وطن و درخواست از مردم برای رفع این ویرانی، گاه به صورت پیش بینی برای رسیدن فردایی بهتر و خالی از رنج و گرفتاری، در پاره ای از موارد نیز به صورت وطنی اسلامی.

گذشته ی وطن

اندیشه ی قومیت ایرانی که متأثر از طرز برداشت ملل اروپایی از مسأله ی ملیت است،

مسأله‌ای جدید به شمار می‌رود که مقارن با انقلاب مشروطیت در ادبیات ایران مطرح شد. شاید قدیمی‌ترین کس که از قومیت ایرانی در مفهوم اروپایی قومیت سخن گفته، میرزا فتحعلی آخوندزاده باشد. میرزا فتحعلی و جلال‌الدین میرزای قاجار و کمی پس از آنها، میرزا آقاخان کرمانی با شدت و حدتت بیش‌تر، آغازگران و بنیادگذاران اندیشه‌ی قومیت ایرانی به شمار می‌روند. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۴۳)

علل توجه به ایران و قوم ایرانی و مباهات به تمدن کهن ایران گوناگون است. زرین‌کوب یکی از این علل را تهییج و تحریک خواننده دانسته است: «شاعران غالباً برای تهییج و تحریک خواننده، به شعر نوعی چاشنی حماسی می‌زنند: نوعی فکر حماسی و ملی. فخر به گذشته و بیان افتخارات گذشته‌ی ایران مایه‌ی غرور شاعر می‌شود.» (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۳۱) آجودانی معتقد است شاعران و متفکران این دوره ناگزیر بودند در مبارزات ضد استعماری، بیش‌تر بر وطن‌دوستی ایرانی تکیه کنند. چون متفکران این دوره در مبارزات ضد استعماری‌شان شاهد زوال تاریخی یک ملت بودند و نابودی ملتی کهن‌سال را در عرصه‌ی تاخت‌وتاز استعمارگران به چشم می‌دیدند، برای برانگیختن احساسات مردم علیه بیگانگان سعی می‌کردند عظمت گذشته‌ی ایران را دست‌مایه‌ای قرار دهند تا با یادآوری آن، به مردم گوش‌زد کنند ایران زوال‌یافته‌ی امروزی، روزی دارای شکوهی درخشان بوده است. یادآوری گذشته و عظمت و اقتدار ایران، نوحه و مرثیه‌ای بود بر حال آن زمان ایران؛ ایرانی که در مانده و زبون قدرت‌های استعمارگر، به‌خصوص روس و انگلیس شده بود. متفکران با ایجاد نوعی هویت ملی غرور آفرین که عناصر آن در فرهنگ دیرپای ما موجود بود، می‌خواستند در کالبد ملتی

که می‌رفت در ایلغار فرهنگی و اقتصادی استعمارگران نابود شود، روحی تازه بدمند و از این راه، حماسه‌های خاصّ عصر خود را بیافرینند. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۰ - ۱۷۱) جز این، از آن‌جا که شاهنامه‌خوانی در میان مردم دوره‌ی قاجار رواج داشته است، (نجم، ۱۳۹۰: ۸۸ - ۹۷) می‌توان آن را از دیگر علل روی‌کرد شاعران به ایران و قوم ایرانی دانست.

ایران‌گرایی در مسمّط‌های دوره‌ی مشروطه، به دو شکل اسطوره‌گرایی و افتخار به عظمت تاریخی ایران باستان مطرح شده است:

اسطوره‌گرایی

اسطوره واژه‌ای معرّب، برگرفته از هیستوریای یونانی به معنی داستان، جست‌وجو و آگاهی است و در اصطلاح، نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است و به واقعه‌ای اشاره دارد که در زمان اولین، زمان شگرف‌بدایت هر چیز رخ داده است. مهم‌ترین کارکرد اسطوره کشف و آشکار کردن سرمشق‌های نمونه‌وار همه‌ی آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی است. (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۱) در عصر مشروطه، شاعرانی مانند نسیم‌شمال، وحید دستگردی، بهار، لاهوتی، فرّخی‌یزدی، ریحان و روحانی به شکل‌های مختلف از اساطیر ایران یاد کرده‌اند. البته شاعری مانند ادیب نیشابوری از اسامی مربوط به اساطیر ایران، صرفاً برای سرودن اشعار غنایی بهره برده است:

چنبر شه بیور است بهمن را پشت کاوه‌ی اردی‌بهشت پی زدش و کشت
ترک من، ای بسته خون من به سرانگشت ز آتش می برفروز آتش زردشت

خواهی اگر زال غم به بند چو بهمن...

گیتی کرد آشکار آیت ارژنگ می بدهم ای هژیر دوده‌ی دژ کنگ
سرخ‌تر از گونه‌ی منیژه و بیژن...

(ادیب نیشابوری، ۱۳۷۷: ۲۱۵ - ۲۱۶)

کاربرد اسامی شخصیت‌های اساطیری در شعر نسیم‌شمال به قصد تحریک
مخاطب برای مبارزه با ظلم است. این نوع اسطوره‌گرایی در شعر او غالباً آمیخته با
غم و حسرت است:

ای دخمه‌ی فریدون، تاج کیان چه شد؟ کشمیر و بلخ، کابل و هندوستان چه شد؟..
آن قدرت و شجاعت و جوش و خروش کو؟ شیران جنگ‌جوی پلنگینه‌پوش کو؟
جمشید و کی قباد چه شد؟ داریوش کو؟ ای جای ناز و نعمت و عزّ و علا وطن
(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۴۲)

تاج سیروس چه شد تخت کواووس چه شد؟
عار و ناموس چه شد

(همو: ۹۳)

وحید دستگردی فارغ از این نگاه حسرت‌بار، علاوه بر این‌که در پی تهییج
مخاطب برای مبارزه با ظلم است، طوری از شخصیت‌های اساطیری نام می‌برد و به
گونه‌ای از آن دوران یاد می‌کند که گویی بین روزگار او و دوران اساطیری فاصله‌ای
نیست.

به دیگر سخن، دوران اساطیری ایران برای کسی مانند وحید دستگردی کاملاً زنده

است:

کاوه‌ی دیگر ماییم و فریدون دگر در دگر مکتب عشقیم فلاطون دگر...
بهر سرکوبی ضحاک ستم از چپ و راست کاوه‌مانند کنون گاوسر اندر کف ماست
(و حیددستگردی، ۱۳۷۴: ۵۴۱)

بس کیومرث که پرورده‌ی دامان تو شد بس جم و کی که در این مهد نگهبان تو شد
بس فریدون که به جان بنده‌ی فرمان تو شد...
(همو: ۵۳۷)

در مسمطی دیگر از وحیددستگردی، که از زبان وطن سروده شده است، مقصود از کاربرد نام شخصیت‌های اسطوره‌ای، یادآوری روزگار شکوه‌مند گذشته و به تلاش و داشتن مخاطب در راه آزادی و آبادی وطن است:

منم آن کشور جم‌خیز نریمان‌پرور که نریمان یل و گیو مرا بود پسر
رستم و کاوه و کی خسرو و طوس و نوذر بنده‌ی درگه من بود چو خاقان قیصر
می‌زدم کوس در آفاق به شاهنشاهی
بنده بودند مرا یک‌سره مه تا ماهی
(همو: ۵۲۰)

هدف پورداوود نیز تحریک و تهییج مخاطب و چاره‌جویی برای مسایل و مشکلات آن است:

هان به هوش آی وقت تنگ آمد گوش درده صدای زنگ آمد
رستخیز است خواب ننگ آمد چاره جو تا نمرده سهرابی...
(پورداوود، ۱۳۰۶: ۴۸)

بهار در یکی از مسمط‌های خود، در پی تهییج مخاطبان است تا بدین وسیله از حلقه

و بند رها شده، متجدد شوند:

ای کودک عهد پهلوانی
و ای بچه‌ی روزگار سیروس
ای کام گرفته از جوانی
در عهد سپندیار و کاوس
هان عهد تجدّد است دانی
کز حلقه و بند عهد مطموس

هنگام شکستن و فرار است

(بهار، ۱۳۴۴: ۴۱۴)

او در یکی از مسمّط‌های غنایی خود، به پیروی از ادیب نیشابوری، از اسامی شخصیت‌های اسطوره‌ای به عنوان مشبّه‌به سود جسته است:

زال زمستان گریخت از دم بهمن
آمد اسفند مه به فرّ تهمتن
خور به فلک تاخت همچو رای پشوتن
آتش زردشت دی فسرد به گلشن
سبزه چو گشتاسب خیمه زد به گلستان

(همو: ۳۲)

نگرش لاهوتی در این زمینه، به نگرش وحید دستگردی بسیار نزدیک است. لاهوتی نیز وقتی قصد دارد مخاطب را به مبارزه در راه وطن تشویق کند، فاصله‌ای میان روزگار خود و دوران اساطیری نمی‌بیند و مخاطب را نسل بلافصل پهلوانان اساطیری می‌داند:

بگذار کند نژاد کاوه
با چکش خود سر ستم پخش
(لاهوتی، ۱۳۵۷: ۲۵۰)

در بین دلاوران دنیا
تو ال و نسب ز زال داری

(همو: ۲۴۵)

هدف فرّخی یزدی از کاربرد این قبیل اسامی و یادکرد دوران باشکوه اساطیری، نشان دادن اوضاع آشفته‌ی عصر خود - که در نتیجه‌ی اختلاف‌های داخلی و جنگ‌های خارجی بود - و تهییج و تحریک مخاطبان برای احیای آن دوران باشکوه است:

ای خوش آن روز که ایران بد چون خلد برین بود مستملکش از خطّی چین تا خط چین
از کیومرثش بد روز سیامک تأمین تا چو طهمورث و هوشنگ و جمش یار و معین

نی چو اکنون به تزلزل ز دو ضحاک عدو

کاوه‌ی آهنگر و آن فرّ فریدونی کو

(فرّخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۹۲)

این همان ایران که منزل‌گاه کی کاووس بود خواب‌گاه داریوش و مأمن سیروس بود
(همو: ۱۸۶)

او در بخشی قابل توجّه از یکی از مسمّط‌های خود، در وصف فصل بهار، از اسامی شخصیت‌های اساطیری به عنوان مشبّه‌به و استعاره بهره برده است:

تا کیومرث بهار آمد و بنشست به تخت سر زداشکوفه سیامک سان از شاخ درخت
غنچه پوشید چو هوشنگ ز مردّگون رخت بست طهمورث بر دیو مخن سلسله سخت

جام جمشید پر از باده کن اکنون که ز بخت

کرد هان دولت ضحاک خزان رو به زوال

چون فریدون علم افراشت ز نو فروردین اردی‌اش ایرج سان گشت ولیعهد زمین

سلم وی رشک بر او برد و کمر بست به کین خون او ریز الا ماه منوچهر جبین

جنبش پور پش حزن نهان شد به کمین
تا که با نوذر عشرت کند آهنگ قتال...

(همو: ۱۹۳)

ریحان و روحانی نیز با یادآوری آن دوران، در پی تهییج مخاطب به منظور کنار نهادن ضعف و سستی هستند:

ای زاده‌ی داریوش اعظم
اسباب سرور کن فراهم
تا چند اسیر محنت و غم
تا چند فگار و ناتوانی
بنشین به سریر کامرانی
این نیست طریق زندگانی

(ریحان، ۱۳۵۰: ۲۵)

از جنگ‌های رستم دستان به یاد آر
وز اردشیر و سام نریمان به یاد آر
غافل مشو ز فرّ فریدون و داریوش

(روحانی، ۱۳۴۳: ۲۵۵)

در مجموع اسطوره‌گرایی در شعر مشروطه، گاه به شکل مطرح کردن قهرمانان ایران باستان به منظور تحریک و تهییج مردم برای مبارزه با ستم است؛ بعضاً به صورت استعاره به کار رفته است و گاه به عنوان مشبّه‌به در توصیفات استفاده شده است.

در برخی موارد نیز صرفاً برای نشان دادن عظمت و شکوه ایران در گذشته به کار رفته است. در هر صورت، نفس کاربرد اسامی شخصیت‌های اساطیری ایران، نشان از نوعی دل‌بستگی به وطن دارد.

افتخار به عظمت تاریخی ایران باستان

وضعیت آشوب‌زده‌ی ایران در دوره‌ی قاجار، از مهم‌ترین علل مباحثات گروهی از شاعران به گذشته‌ی پرافتخار ایران بوده است. شاعران عموماً دوران باشکوه ایران قدیم را در تقابل با عصر خود قرار می‌دادند و بدین وسیله می‌کوشیدند مردم را به تلاش برای بازیابی آن دوران تشویق نمایند و یا شاهان را برای تجدیدنظر در شیوه‌ی مملکت‌داری تحریک کنند.

البته ادیب نیشابوری از آن‌جا که به مضامین رایج عصر مشروطه نپرداخته است و همان مضامین سنتی را در شعر خود پی گرفته است، آن‌گاه که از دوران شکوه‌مند گذشته یاد می‌کند، صرفاً در پی ایجاد کردن حال و هوایی غنایی است و در توصیفات خود از این امر بهره برده است:

باغ شد آراسته چو بنگه پرویز می بدهم ای بدان دو لعل شکرریز
بہتر و شیرین‌تر از لب بت ارمن

(ادیب‌نیشابوری، ۱۳۷۷: ۲۱۵)

نسیم‌شمال نگاهی حسرت‌بار به دوران اقتدارآمیز ایران در دوره‌ی نادرشاه دارد. از دید او، گویی آن روزگار پراقتدار، تکرارناشدنی است و این وطن دردمند، دیگر کسی مانند نادر را به خود نخواهد دید تا نجاتش دهد:

اسلام رفت غیرت اسلامیان چه شد؟ ناموس رفت همّت ایرانیان چه شد؟
دست بلند نادر گیتی‌ستان چه شد؟ ای تیره‌بخت دست ز پیکر جدا وطن

(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۴۳)

در کنار این نمونه‌ها، گاه اشعاری یافت می‌شوند که نگاهی واقع‌بینانه را القا می‌کنند؛ اشعاری که مخاطب را بر آن می‌دارند فرزند زمان خویشتن باشد و به جای زیستن در گذشته و دل خوش کردن به آن، آستین را برای آباد کردن سرزمینی که در زمان حال، اسیر دشمنان داخلی و خارجی است، بالا بزند. وحید دستگردی در یکی از مسمط‌های خود، از زبان ایل قشقایی، این مضمون را مطرح می‌کند:

ای وطن ناله و افغان و اسف تا کی و چند؟ یاد دوران نیاکان خلف تا کی و چند؟
 گریه بر حال بقایای خلف تا کی و چند؟ دل به پیکان فغان تو هدف تا کی و چند؟
 (وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۲۸)

از دیگر نمونه‌ها برای این نوع نگرش، بخشی قابل توجه از این شعر بهار است:

گر کوروش ما شاه جهان بود به من چه؟ جان بود به تن چه؟
 گشتاسب سر پادشهان بود به من چه؟ دندان به دهن چه؟
 ور توسن شاپور، جهان بود به من چه؟
 شاپور چنان بود، برکلب حسن چه؟
 جانا تو چه هستی؟ اگر آن بود، به من چه؟

(بهار، ۱۳۴۴: ۲۸۶)

فرخی یزدی به پهناوری جغرافیای ایران در ادوار گذشته اشاره می‌کند و ایران قدیم را با بهشت هم‌سان می‌داند:

ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین

وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین

بوده از حیث نکویی جنت روی زمین

شهریاران را بر این خاک از شرف بودی جبین

(فرّخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۸۷)

برخی از شعرا از ایران پیش از اسلام یاد کرده‌اند و دوره‌ی ساسانیان را مظهر دوران اقتدار ایران دانسته‌اند. بهترین نمونه را برای این مبحث، می‌توان در یکی از مسمط‌های عشقی دید. در این شعر، ضمن اشاره به روزگار باشکوه ساسانیان، مقایسه‌ای میان آن دوره با عصر شاعر برقرار شده است. صرف مطرح کردن این مقایسه می‌تواند عامل برانگیختن مخاطب در راستای کوشش برای آبادانی وطن باشد:

خسروا سر به در آرز دل خاک

حال این خطّه به عهد تو چنین بود؟ ببین حجله‌ی مهر تو ویرانه‌ی کین بود؟ ببین

پیکرش همسر باخاک زمین بود؟ ببین خسروا کاخ مه‌آباد تو این بود؟ ببین

(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۰۸)

عشقی در موردی دیگر، فارغ از داشتن نگاه مقایسه‌کننده، با یادکرد از شاهان ساسانی، نسبت به آن‌ها ادای احترام می‌کند:

این قبر ساسانیان است مزار انوشیروان است

لشگرگه عالم‌گیران است خاکدرگهش افسر من

(همو: ۲۳۷)

روحانی نیز در یکی از اشعار خود مخاطب را دعوت می‌کند تا عظمت دوره‌ی ساسانی را یاد کند. دعوت کردن مخاطب به مقایسه‌ی آن دوره با عصر شاعر، قابل دریافت

است:

عهد قدیم کشور ایران به یاد آر جاه و جلال دولت ساسان به یاد آر

(روحانی، ۱۳۴۳: ۲۵۵)

با آنچه گذشت، مشخص می‌شود که مقصود از یادکرد دوران تاریخی گذشته و افتخار به آن، نشان دادن ضعف زمامداران قاجاری در کشورداری است. این یادکرد، گاه با نوعی حسرت همراه است. در کنار موارد این چنینی، بعضاً شاعران اشعاری سروده‌اند که طی آن از مخاطب خواسته‌اند وقت خود را صرف مباحثات به گذشته نکند و با اتکا به داشته‌های خود در راستای بهبود بخشیدن به اوضاع مملکتش تلاش نماید.

حال وطن

وطن دوستی

شفیعی کدکنی صدای اصلی مشروطیت را میهن‌پرستی می‌داند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۴) در میان شاعران متعدّد این دوره کم‌تر شاعری است که به این موضوع گریز نزده باشد. دولت‌آبادی در یکی از مسمّط‌هایش، وطن را محبوب خود دانسته، از او می‌خواهد علی‌رغم داشتن رنج بسیار، اندوهگین نباشد:

«ای وطن حیرتم به کار تو است دل من سخت بی‌قرار تو است
اگر آشفته کار و بار تو است غم مخور گر چه غم شعار تو است»

(دولت‌آبادی، ۱۳۵۴: ۴۵-۴۶)

و در موردی دیگر، خاک وطنش را با بهشت هم‌سان می‌داند و می‌گوید مادامی که زنده است، اجازه نخواهد داد وطن ویران شود:

«وطن و خانه‌ی ما خطّه‌ی ایران باشد خاک ایران همه چون روضه‌ی رضوان باشد
تا که در پیکر باغیرت ما جان باشد خانه‌ی خود نگذاریم که ویران باشد»
(همو: ۹۰)

و در جایی دیگر می‌گوید وطن را باید با دادگستری در آن، جوان کرد. باید زندگی
مردم در این وطن، در پناه ایمنی باشد و می‌بایست در راه وطن جان‌فشانی نمود:
«دامن خاک وطن دادفشان باید کرد وطن پیر دگرباره جوان باید کرد
زندگی در کنف امن و امان باید کرد کار در راه وطن با سر و جان باید کرد
خون خود در ره این خاک روان باید کرد آن‌چه باید بنماییم همان باید کرد»
(همو: ۹۱)

از نظر نسیم‌شمال، وطن در حکم مادری است که فرزندان‌ش، آسایش خود را از او
وام دارند:

«این وطن مادر ماست بلکه تاج سر ماست
بالش و بستر ماست»

(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۸۱)

وحید دستگردی از منظر عاشق به محبوب وطن می‌نگرد:

همه دل‌باختگانیم و وطن دل‌بر ماست سخت شد موقع اگر، بارخدا یاور ماست
(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۳۳)

نیست جز شور تمنای وطن در دل ما نسرشتند مگر ز آب محبت گل ما
در همه کون و مکان عشق تو شد حاصل ما عن قریب است که از ساحت سرمنزل ما

خارها سوخته و خانه گلستان گردد

(همو: ۵۲۳)

پورداوود برای محبوب وطن، نامی جاودان و بختی نیک آرزو می‌کند:

«ای وطن تا که مه و مهر بود تابنده
باد نام تو به سردفتر دل پاینده
خور اقبال تو بر برج شرف رخشنده
باد جان و دل خواهانت شاد و زنده»

(پورداوود، ۱۳۰۶: ۲۷)

در این نمونه از پورداوود، نگاه میهن‌دوستانه کاملاً آشکار است:

نام این ملک بخارا نبود ایران است
جای آسایش و آرامگه شیران است
خاک وی برتر از زهره و از کیوان است
خور استقلالش بر چرخ برین رخشان است

این نه مصر است و نه هند است و نه هم ترکستان

(همو: ۲۶)

برداشت بهار از وطن ژرف‌تر از برداشت دیگر شعر است و سهم او نیز بیش‌تر از سهم دیگران. «بهار بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی، به ایران و مسایل ایران اندیشیده است و در این اندیشه، پشتوانه‌ی عظیمی از شناخت تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی حضور دارد... از رودخانه‌ی شعر بهار اگر دو ماهی درشت بخواهیم صید کنیم، یکی "وطن" است...». (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۰) او در یکی از مسمّط‌های خود، وطن را دشت و باغی دانسته که گرفتار مهرگانِ یورش بیگانگان شده است؛ بدین سبب، از وطن‌دوستان می‌خواهد برای دفع این خطر تلاش کنند:

«مهرگان آمده و دشت و دمن در خطر است مرغان نوحه برآرید چمن در خطر است

چمن از غلغله‌ی زاغ و زغن در خطر است سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر است

بلبل شیفته‌ی خوب سخن در خطر است

ای وطن خواهان زنهار وطن در خطر است»

(بهار، ۱۳۴۴: ۲۰۶)

و در جایی دیگر، به این وطن رنج کشیده که دست خوش آسیب خزان دشمن است، نوید فرارسیدن فصل بهار را می‌دهد:

«ای گلبن زرد نیم‌مرده و ای باغچه‌ی خزان رسیده

ای بلبل داغ دل شمرده و ای لاله‌ی زار داغ‌دیده

ای سبزه‌ی چهره زرد کرده صد تیرگی از خزان کشیده

و ای کام دل از چمن نبرده و ای طعنه ز باغبان شنیده

برخیز که فصل نوبهار است»

(همو: ۴۱۴)

فرخی یزدی معتقد است باید سر و جان را در راه وطن فدا کرد:

تا بود جان گران‌مایه به تن سر ما و قدم خاک وطن

(فرخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۹۶)

نیما می‌گوید اگر مردم با این همه شوق به پیشواز مرگ می‌روند، به سبب وطن خواهی

و کسب آسایش برای وطن است:

«ای وطن، از پی آسایش تو می‌پذیرند چنین خواهش تو

می‌روند از سر شوق، تا به درگاه اجل»

(نیما یوشیج، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

با آنچه گذشت، می‌توان گفت از دیدگاه شعرای عصر مشروطه، وطن محبوبی است گرفتار چنگال بیگانگان، که زخم‌های بسیار برداشته است و داغ‌های بسیار بر تن دارد؛ مادری است که پشتوانه‌ی آسایش فرزندان‌ش است و مردمش مادام که جان بر تن دارند، باید در راه آبادی و آزادی‌اش بکوشند.

ویرانی وطن

در میان اشعار مربوط به وطنیات در دوره‌ی مشروطه، بخشی قابل ملاحظه از آنها، به ویران شدن وطن اشاره دارد. این امر با این شدت و حدت در تاریخ ادبیات ایران بی‌سابقه است. پرداختن شاعران به ویرانی وطن در این دوره، بر اساس عواطف میهن‌دوستانه است. همچنین آن‌ها دانسته‌اند به جز استعمار نیروهای بیگانه، خود مردم نیز از عوامل این ویرانی‌اند. دولت‌آبادی ضمن اشاره به اوضاع نابسامان وطن و تنها ماندنش در آن وضعیت دشوار، در پی تهییج مخاطب در راستای یاری رساندن به وطن است:

مانده بی‌یاور و یار است وطن یاران کو؟ بی‌نگهدار وطن مانده وطن‌داران کو؟
(دولت‌آبادی، ۱۳۵۴: ۴۳)

نسیم‌شمال که بخشی چشم‌گیر از اشعار خود را به وطنیات اختصاص داده است، به اوضاع آشفته‌ی وطن پرداخته است و وطن را یوسفی گرفتار گرگ دانسته است که هیچ یآوری ندارد. اشعار او در این خصوص، در حکم مرثیه و نوحه بر احوال

وطن است:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن
ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن
ای یوسف عزیز دیار بلا وطن
قربانیان تو همه گلگون‌قبا وطن
بی‌کس وطن غریب وطن بی‌نوا وطن

(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۴۲)

ای دل غافل بر احوال وطن خون‌گریه کن خیزای عاقل به این دشت و دمن خون‌گریه کن...
کلّ یوم یظهر فی الملک آفات جدید بهر سرحدات و سیل ریشه‌کن خون‌گریه کن...
آه و واویلا وطن یک تن ندارد هم‌رهی می‌رود از دست این شهر و وطن خون‌گریه کن
(همو: ۱۴۵ - ۱۴۶)

او در جایی دیگر، اوضاع نابسامان فرهنگی و به عبارتی، غرب‌زدگی را از مظاهر
آشفته‌گی ایران دانسته است:

در مجالس گشته بونژور موسیو جای سلام لفظ مرسی جای احسن گشته جاری والسّلام
شد مد پاریس ملبوس تمام خاص و عام خلعت استبرق احرار کی خواهد رسید
(همو: ۲۴)

حیدرعلی کمالی عامل ویرانی وطن را حضور و دخالت بیگانگان در کشور می‌داند:

ای کشور اردشیر دانی در پیکر تو نمانده نیرو
خصم از ره خشم و قهرمانی پامال کند تنت ز هر سو
(کمالی، ۱۳۳۰: ۴۰)

وحید دستگردی در شعری با حال و هوایی تقریباً متفاوت، اگرچه به اوضاع
نابسامان وطن می‌پردازد، از زبان مام وطن خطاب به فرزندان می‌گوید: اگر وطن

گرفتار و پریشان شده است، به پاسبانی مردمانش پشت گرم است و می داند که مردمش از او محافظت خواهند کرد:

دوستان ناله و افغان وطن گوش کنید شرح احوال پریشان وطن گو کنید

نغمه‌ی مرغ نواخوان وطن گوش کنید خوش سرودی است به دستان وطن گو کنید

که شما یک سره پرورده‌ی دامان منید

گر مخالف بوزد باد نگهبان منید

(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۲۰)

او در جایی دیگر، تیره‌روزی وطن را در نتیجه‌ی عادت کردن مردم به صبر و تلاش نکردن برای رفع آشفتگی اوضاع دانسته است:

دانی چرا روز وطن چون شام یلدا تیره شد اسکندر رومی چرا بر مرزدارا چیره شد؟...

ز آن شد که صبر اندر ستم، ایرانیان را سیره شد!

(همو: ۶۲۹)

پورداوود با کاربرد ترکیب «غول تتری» که گویا مقصود از آن شاهان قاجار

هستند، آشفتگی اوضاع کشور را نتیجه‌ی ضعف زمامداران آن دانسته است:

ایران بنگر ویرانه شده بین مهر وطن افسانه شده...

این خاک به از کیوان بودی آرامگه گردان بودی

رشک همه‌ی شاهان بودی شد دست‌خوش غول تتری

(پورداوود، ۱۳۰۶: ۲۹ - ۳۰)

در این شعر از بهار، سبب گرفتاری و رنج کشیدن وطن، قوای بیگانه دانسته شده

است. از دید بهار، ایران که روزی تخت‌گاه پادشاهان مقتدر بوده است، اکنون در

چنگ بیگانگان گرفتار است. شاعر با مطرح کردن چنین مقدمه‌ای و با یادآوری غیرت اسلامی، مخاطبان را به تلاش همگانی و دست کشیدن از سستی دعوت می‌کند:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست مملکت داریوش دست‌خوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست
برادران رشید، این همه سستی چراست...

(بهار، ۱۳۴۴: ۲۵۷)

بهار در مسدسی دیگر، مردم را عامل اوضاع نابسامان جامعه دانسته است؛ بنابراین و البته از فرط اندوه، زبان به ناسزا گشوده است و حتی خود را هم از این ناسزاها بی‌نصیب نگذاشته است تا شاید غیرت خود و دیگران را به جوش آورد و وطن از این ویرانی ممتد نجات یابد:

هیچ دانی که چه کردیم به مادر من و تو؟ یا چه کردیم به هم جان برادر من و تو؟
سعی کردیم به ویرانی کشور من و تو رو که اف بر تو و من باشد و تف بر من و تو
هر دومان مایه‌ی ننگیم امان از من و تو
من و تو هر دو جفنگیم امان از من و تو...

(همو: ۱۹۰ - ۱۹۱)

در جایی دیگر، حضور قوای بیگانه را نیز در نتیجه‌ی ضعف و نادانی مردم دانسته است:

خانه‌ات یک‌سره ویرانه شد ای ایرانی مسکن لشکر بیگانه شد ای ایرانی...

کار بیچاره وطن زار شد افسوس افسوس جهل ماباعث این کار شد افسوس افسوس
 یار ما همبر اغیار شد افسوس افسوس باز ایران کهن خوار شد افسوس افسوس
 (همو: ۲۰۶-۲۰۷)

از دیدگاه خامنه‌ای نیز حضور قوای بیگانه، سبب ویرانی وطن است:

ای طلعت افسرده و ای صورت مجروح آماج سیوف ستم آه ای وطن زار
 هر سو نگریم خیمه زده لشکر اندوه محصور عدو مانده تو چون نقطه‌ی پرگار
 (خامنه‌ای، به نقل از آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

لاهوتهی وطن را میدان جنگ بیگانگان می‌بیند که رود خون در آن جاری شده
 است و تنها مفت‌خواران از آن بهره می‌برند:

ای صحنه‌ی جنگ و دجله‌ی خون پیوسته به نفع مفت‌خواران
 خاک تو ز خون خلق گلگون ای آبده‌ی عقیق انسان
 (لاهوتهی، ۱۳۵۷: ۲۴۵)

میرزاده که تأثر و خشم خود را به مراتب تندتر از سایر شعرا مطرح می‌کند، معتقد
 است کاری از دست زمام داران داخلی بر نمی‌آید و تنها راه حفظ بقای این مرزوبوم،
 تقسیم کردن آن، میان کشورهایی است که بهتر می‌توانند آن را اداره کنند:

به که تقسیمش کنند این ملک صاحب‌مرده را تا بردش آن کس که بهتر پاسبانی می‌کند
 (عشقی، ۱۳۵۰: ۳۱۱)

ریحان نیز که در پرداختن به موضوع وطن، سهمی بسزا دارد، از ویرانی وطن یاد

می‌کند و آن را عامل ناامیدی مردم می‌داند:

دردا که ایران گردیده ویران
ای اهل ایران طفلان و پیران...
قلب وطن خواه لبریز خون شد
امیدواری از دل برون شد

(ریحان، ۱۳۵۰: ۱۱ - ۱۲)

او در جایی دیگر، از غفلت و ندانم‌کاری مردم به عنوان مسبب اوضاع آشفته‌ی مملکت یاد می‌کند:

از تبه کاری ما ملت ایران فریاد
که ز ماملک و وطن یک سره رفته است به باد

(همو: ۱۵)

این شاعر در برخی از نمونه‌ها نیز، فارغ از پرداختن به عوامل ایجاد آشفستگی وطن، صرفاً به ویرانی و نابسامانی آن اشاره کرده است:

گلزار وطن دست‌خوش باد خزان است
از هر طرف آثار غم و رنج عیان است
چشم وطن از درد و الم اشک‌فشان است
اشک است که از دیده‌ی احباب روان است

رنج است که بارد سوی ما از در و دیوار

(همو: ۶۳)

با بررسی نمونه‌های مذکور مشخص می‌شود بزرگ‌ترین دغدغه‌ی شاعران که خود، در زمره‌ی متفکران و فعالان سیاسی آن روزگار هستند، برخلاف شاعران پیشین، وطن و بیداری مردم و متعاقباً آزادی آن‌ها و آبادی کشور است. از نظر آن‌ها عوامل این ویرانی عبارتند از: حضور و دخالت قوای بیگانه، ضعف زمامداران داخلی و گاه مردم جامعه. مردم عادی از آن‌جا که با یک‌دیگر اتحاد ندارند، به مسایل مملکت اهمّیت نمی‌دهند و صبری بی‌فایده پیشه کرده‌اند، از عوامل ویرانی وطن دانسته شده‌اند.

اشعاری که به ویرانی وطن اشاره دارند، عموماً از مخاطبان، خواستار بیداری و اتحادند.

یاد وطن در ایام غربت

برخی از شاعرانی که بنا بر هر علت، زمانی را دور از وطن به سر برده‌اند، اشعاری را به یاد وطن سروده‌اند. سرودن چنین اشعاری اگرچه در ادبیات ایران مسبوق به سابقه است (نک بخش مفهوم وطن در شعر فارسی، تا دوره‌ی مشروطه، در مقاله‌ی حاضر)، در دوره‌ی مشروطه رنگ و بویی دیگر به خود می‌گیرد. این اشعار در دوره‌ی مورد بحث، علاوه بر نشان دادن دل‌تنگی شاعر در غربت، بعضاً دربردارنده‌ی احساسات میهن‌دوستانه است:

دور از وطن و یار دل‌افگار و حزینم
تا کی گذرد روز و مه و سال چنینم
بسیار غمینم
بسیار غمینم
(پورد اوود، ۱۳۰۶: ۳۱)

بشنو آواز مرا از دور ای جانان من
ای گرامی تر ز چشمان خوب‌تر از جان من
اولین الهام‌بخش و آخرین پیمان من
کشور پیر من اما پیر عالی‌شان من...
من جدا افتاده از پیش تو فرزند توام
لیک روحاً پای‌بند مهر و پیوند توام
دایماً گویا که در آغوش دل‌بند توام
واله بگذشته‌ی بی‌مثل و مانند توام...
(لاهوئی، ۱۳۵۷: ۲۲۵)

آینده‌ی وطن

پیش‌بینی فردایی بهتر برای ایران

در گیرودار انقلاب و در بحبوحه‌ی آشوب‌های داخلی و جنگ‌های بین‌الملل، امیدوار کردن مخاطب به رسیدن فردایی بهتر، از مضامینی است که برخی شاعران بدان پرداخته‌اند.

دولت‌آبادی که گویی امیدی به تلاش کردن مردم برای بهتر شدن اوضاع ندارد و یا دست‌کم اوضاع ایران را آشفته‌تر از آن می‌بیند که به دست مردم سروسامان بیابد و بنابر اشاره‌ی خودش، این وضعیّت را نتیجه‌ی عین‌الکمال می‌داند، معتقد است در آینده‌ی دستی از غیب پیدا خواهد شد و ظلمت را از چهره‌ی این سرزمین کنار خواهد زد. فرارسیدن آینده‌ای بهتر را قدسیان به او مژده داده‌اند. رها شدن شمال و جنوب ایران از چنگال بیگانگان نیز در نتیجه‌ی رو کردن بخت و اقبال به این سرزمین است. به هر روی، در این شعر، مردم و تلاش آن‌ها نقشی در بهبود اوضاع ندارند:

پس امروز می‌رسد فردا
دستی از غیب می‌شود پیدا
دشمنت می‌کند ز دوست جدا
برتر از دست‌هاست دست خدا...

در پس این شب است صبح امید
قدسیانم همی دهند نوید
بنگر بر افق که گشته سپید
تا نظرکردای سپیده دمید

صبح شد هر نهفته گشت پدید

ز آفتاب سعادت و اقبال

ز آفتاب سعادت و اقبال
شود ایران ز نور مالمال
وارهد ملک از جنوب و شمال
شود ایمن ز بیم عین کمال...
(دولت‌آبادی، ۱۳۵۴: ۴۵ - ۴۶)

نسیم‌شمال قایل به رسیدن روزهایی به کام دل مردم است:

می‌شود دنیا به کام اهل ایران ای نسیم
می‌نماید شادمانی هر مسلمان ای نسیم
آفتاب معرفت گردد درخشان ای نسیم
نورباران می‌شود این شهر تهران ای نسیم
(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۳)

ملک ایران همه چون لاله‌ی احمر گردد
خاکش اکسیر شود سنگش گوهر گردد
آب‌هایش همه چون شربت کوثر گردد
آتشش با گل یاقوت برابر گردد
(همو: ۳۰۸)

البته در برخی از موارد، تشخیص این‌که شاعر، پیش‌بینی کردن وضعیتی بهتر را به
جدّ مطرح کرده است یا به طنز و تعریض، دشوار است. تشخیص این امر به‌ویژه
وقتی از جانب شاعری طنزپرداز مانند نسیم‌شمال مطرح شده باشد، دشوارتر می‌شود:
بعد از این تهران گلستان می‌شود
در دکان‌ها نان فراوان می‌شود
گوشت‌های شیشک ارزان می‌شود
مشکلات از صبر آسان می‌شود

صبر کن آرام جانم صبر کن

(همو: ۸۷)

کمالی و وحید دستگردی نیز مخاطب را به بازگشت دوران خوش و به پایان رسیدن

تیرگی نوید می‌دهند:

این باغ شود دوباره شاداب ای مرغک خوش نوای مسکین...
خوش باش که باز خیزد از خواب این صبح نهاده سر به بالین
باشد پی هر شبی سحر هم

(کمالی، ۱۳۳۰: ۳۶-۳۷)

در همه کون و مکان عشق تو شد حاصل ما عن قریب است که از ساحت سرمنزل ما
خارها سوخته و خانه گلستان گردد سر خراز دو طرف دور زستان گردد
(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۲۳)

بهار ضمن اشاره به مشکلات مملکت و گرفتار شدنش در آتش جنگ جهانی و...
می‌گوید آن روزهای سخت به پایان رسیده است و اوضاع ایران به مدد مجاهدان و
مبارزان، به کام مردم شده است و در آینده نیز، با صبر کردن و امید داشتن به رحمت
خدا، به مراتب بهتر خواهد شد:

گر از ستم سپهرکین توز یک چند بهار ما خزان شد...
روزی دو سه، آتش جهان سوز در خرمن ملک میهمان شد...
امروز به فرّ بخت فیروز دل‌های فسرده شادمان شد...
شد شامش روز و روز نوروز ز این بهتر نیز می‌توان شد
روزی دو سه صبرکن به امید از رحمت حق مباحث نومید

(بهار، ۱۳۴۴: ۱۵۸)

پیش از این اشاره شد که عشقی نسبت به دیگر شعرای هم‌دوره‌اش طبعی تندتر
دارد. براین اساس، آینده‌ی بهتر از نظر او به این آسانی فرامی‌رسد و اگر قرار است ایران

روزی مانند بهشت شود، بدون مقدمه ممکن نیست و باید عده‌ای تاوان کارهای‌شان را پس بدهند. از دیدگاه عشقی آینده به این سبب بهتر است که امکان گرفتن انتقام از عوامل ظلم در آن فراهم است و تمام وکلا و وزرای خاین به سزای اعمال خود می‌رسند. تنها در این صورت است که ایران بهشت می‌شود. در نگاه عشقی انتقام کشی نقشی پررنگ دارد:

چه خوب روزی آن روز روز کشتار است
 گر آن زمان برسد، مرده شوی بسیار است
 حواله‌ی همه‌ی این رجال بر دار است
 برای خاین چوب و طناب در کار است...
 تمام مملکت آن روز زیر و رو گردد
 که قهر ملت با ظلم روبه‌رو گردد
 به خاینین زمین، آسمان عدو گردد
 زمان کشتن افواج مرده‌شو گردد...
 وزیر عدلیه‌ها بر فراز دار روند
 رئیس نظمی‌ها سوی آن دیار روند...
 که تا نماند از ایشان نشان به روی زمین...

سپس چو گشت خریدار مرده شویان کم
 دگر نماند در این ملک از این قبیل آدم!
 همی شود دگر ایران زمین بهشت برین

(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۹۲)

در نمونه‌های فوق می‌بینیم شاعران دوره‌ی مشروطه، در زیربوم انقلاب، دچار احساساتی گاه متناقض می‌شوند. گاه مردم را به رسیدن فردایی بهتر نوید می‌دهند، گاه فردایی بهتر را دور از دست‌رس می‌دانند و منتظر دستی از غیب هستند و گاه مانند عشقی، برای تسکین دل خود، تنها راه چاره را گرفتن انتقام می‌بینند. با مطالعه‌ی نمونه‌های مذکور می‌توان چنین استنباط کرد که شاعران علاوه بر امیدوار کردن

مخاطب به رسیدن آینده‌ای بهتر، در مجموع معتقدند راه رسیدن به چنین آینده‌ای، تلاش و مبارزه و نیز به سزای اعمال رساندن خاینان است.

وطن اسلامی و اندیشه‌ی اتحاد اسلامی

یکی از موضوعات شعر مشروطه، اندیشه‌ی ایجاد اتحاد اسلامی است. برای نخستین بار، سیدجمال‌الدین اسدآبادی اندیشه‌ی اتحاد اسلامی را در «مقالات جمالیه» مطرح کرد که در سال ۱۳۱۲ در تهران منتشر شد. این اندیشه «در دوران تحوّل و تنوّع ناسیونالیسم اروپایی و زمانی که ناسیونالیسم کشورهای تحت استعمار غرب در حال تکوین بود، مهم‌ترین وسیله و ضروری‌ترین حربه‌ی مبارزه برای کشورهایی بود که به علت عدم سابقه‌ی ممتدّ تاریخی و فقدان عناصر اصیل و سازنده‌ی ناسیونالیسم در فرهنگ‌شان، نمی‌توانستند به طور فراگیر ایدئولوژی ملی را تدوین کنند.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۶) منیب‌الرّحمان ورود این نوع نگرش را به شعر، اتّفاقی می‌داند. «نگره‌ی اتحاد اسلامی جلوه‌ای خاصّ در شعر معاصر داشت و پاره‌ای از این نوع اشعار، البته به گونه‌ی اتّفاقی، در سال‌های پیش از دوره‌ی مشروطه و در آستانه‌ی آن، وارد شعر شده بود. (الرّحمان، ۱۳۷۸: ۱۴۵)

به هر روی، گاه شاعری مانند نسیم‌شمال، از به قدرت رسیدن رشاد در عثمانی و متحد شدن دو کشور، ابراز شادی می‌کند:

| | |
|-------------------------------------|---|
| خورشید وطن با ماه دیروز برابر شد | ایرانی و عثمانی امروز برادر شد |
| این عقد اخوّت باز شد تازه مبارک باد | پیچید به هفت اقلیم آوازه مبارک باد |
| شد پاره ز استبداد شیرازه مبارک باد | این شیعه و سنّی باز یک روح [و] دو پیکر شد |

ایرانی و عثمانی امروز برادر شد

(نسیم شمال، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

وحید دستگردی نیز از آن جا که به جامعه‌ی اسلامی قایل است، ملل اسلامی را

دعوت به یاری رساندن به ایران می‌کند:

همه جا ملت اسلام به ما همراهند

متفق گشته و از سود وفاق آگاهند

(وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۳۳)

تیغ وحدت بکشید ای ملل اسلامی

ز آب خون پاک بشوید لک بدنامی

(همو: ۵۶۷)

این امر در شعر بهار به صورت ایجاد وطن اسلامی - که بر اساس آن، تمام

کشورهای اسلامی باهم، یکی دانسته شده‌اند - و اتحاد میان شیعه و سنی مطرح

می‌شود:

هند و ترکیه و مصر و ایران

تونس و فاس و قفقاز و افغان

در هویت دو، اما به دین، یک

مختلف تن ولی متحد جان

جملگی پیرو دین احمد

جملگی تابع نص قرآن

مسلمی گر بگرید به طنجه

مؤمنی نالد اندر بدخشان...

روز یک‌رنگی و اتحاد است...

(بهار، ۱۳۴۴: ۱۵۰ - ۱۵۲)

فرخی یزدی در پی آن است که مخاطب را بر آن دارد تا به وسیله‌ی اتحاد اسلامی

در جهت دفع دشمن تلاش کند:

گاه آن است که زاین ولوله و جوش و خروش که به پاگشته زهرخائن اسلام فروش

غیرت توده‌ی اسلام درآید در جوش همگی متحد و متفق و دوش به دوش

حفظ قرآن را بر دفع اجانب تازند

یا موفق شده یا جان گرامی بازند

(فرّخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۹۲)

ردّ پای این تفکّر را حتّی در شعر شاعری مانند عشقی که چندان پای‌بند مذهب نبوده است نیز، می‌توان یافت:

نگارینا من آن خواهم که با توفیق یزدانی همان مه‌ری که مابین من و تو هست [و] می‌دانی

شود تولید مابین هر ایرانی و عثمانی همان روز است می‌بینم تبه این شام ظلمانی

ز ظلّ «طلعت» و «انور» فضای شرق نورانی...

ز یک ره می‌رویم ار ماسوی بیت‌الحجر باهم از این رواند این ره هم‌رهیم و هم‌سفر باهم

چراز این رو نیامیزیم چون شهد و شکر باهم قرین یک‌دگر روز خوش و گاه خطر باهم

(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۷۰-۲۷۱)

البته بنابر نظر نگارنده‌ی با چراغ و آینه، عشقی در این شعر، روی تعصّب‌های

دینی تکیه ندارد و صرفاً به برخی عناصر از قبیل خانه‌ی کعبه اشاره کرده است و

بیش‌تر به نوعی اندیشه‌ی جهان‌وطنی دعوت می‌کند تا به انترناسیونالیسم اسلامی.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۵)

نتیجه

وطنیات که در طول تاریخ ادبی ایران از جمله موضوعات مورد توجه شاعران بوده

است، از مضامین اصلی شعر دوره‌ی مشروطه محسوب می‌شود. در ادوار پیش از مشروطه، وطن گاه به معنی زادگاه، در برخی موارد به معنی جا داشتن، زمانی به معنی وطن ملی، بعضاً به معنی عالم ملکوت و در پاره‌ای از موارد به معنی وطن دینی آمده است. وطنیّت به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن میهن‌دوستی است. این آثار درباره‌ی دل‌بستگی به وطن، پرداختن به عظمت و سربلندی آن، آزادی‌خواهی، ابراز آمادگی برای فداکاری و پاسداری از استقلال سیاسی کشور، دفاع از هویت آن و عواطفی از این قبیل است که نشان‌دهنده‌ی احساسات و عواطف مؤلف نسبت به میهن خود و مردمی است که با آن‌ها اشتراکات قومی و نژادی، زبانی، ملی، مذهبی، فرهنگی و... دارد. در این آثار، وطن و حوادثی که بر آن واقع می‌شود، سرنوشت هم‌وطنان و کوشیدن برای آبادی و آزادی وطن، نمودی آشکار دارد. بر این اساس، در میان آثار گذشتگان، اکثر شاهنامه‌ها نزدیک‌ترین نگاه را به وطن در مفهوم امروزی آن مطرح کرده‌اند.

از آن‌جا که قالب مسمّط از پرکارترین قالب‌های شعری دوره‌ی مشروطه است، بخشی قابل توجه از وطنیّت دوره‌ی مشروطه را می‌توان در قالب مسمّط مشاهده کرد. از میان شعرای عصر مشروطه بهار، نسیم‌شمال، فرّخی یزدی، ریحان، پورداوود، لاهوتی، عشقی، دولت‌آبادی، وحید دستگردی، روحانی، کمالی و خامنه‌ای در مسمّط‌های خود وطنیّت سروده‌اند. در مسمّط‌های دوره‌ی مشروطه، تصویری که شعرا از وطن ارایه می‌دهند، وطنی اقلیمی و قومی است. این امر در سه سطح قابل بررسی است:

الف) گذشته‌ی وطن (اسطوره‌گرایی، افتخار به عظمت تاریخی گذشته‌ی این سرزمین) اسطوره‌گرایی در شعر مشروطه، گاه به شکل مطرح کردن قهرمانان ایران باستان به منظور تحریک و تهییج مردم برای مبارزه با ستم است؛ بعضاً به صورت استعاره و در پاره‌ای از موارد به عنوان مشبّه‌به در توصیفات استفاده شده است. در برخی موارد نیز صرفاً برای نشان دادن عظمت و شکوه ایران در گذشته به کار رفته است. به هر روی، کاربرد اسامی شخصیت‌های اساطیری ایران، نشان از نوعی دل‌بستگی به وطن دارد. هدف از یادکرد دوران تاریخی گذشته و افتخار به آن، نشان دادن ضعف شاهان قاجار در اداره‌ی کشور است. در کنار چنین نمونه‌هایی که اغلب با نوعی حسرت همراه است، بعضاً شاعران اشعاری سروده‌اند که بر اساس آن، از مخاطب خواسته‌اند وقت خود را صرف مباحثات به گذشته نکند و با به کارگیری داشته‌های خود، در راستای بهبود بخشیدن به اوضاع مملکتش تلاش نماید.

ب) حال وطن (وطن‌دوستی، ویرانی وطن و درخواست از مردم برای رفع این ویرانی) صرف ابراز علاقه به مام وطن در شعر این دوره به وفور یافت می‌شود. در کنار این مهرورزی، به ویرانی وطن نیز پرداخته شده است. از نظر شاعران این دوره که عمدتاً جزو متفکران نیز محسوب می‌شوند، عوامل ویرانی وطن عبارتند از: حضور و دخالت قوای بیگانه، ضعف زمام‌داران داخلی و گاه مردم جامعه. مردم عادی از آن‌جا که با یک‌دیگر اتحاد ندارند، به مسایل مملکت اهمّیت نمی‌دهند و صبری بی‌فایده پیشه کرده‌اند، از عوامل ویرانی وطن دانسته شده‌اند. شاعرانی که به ویرانی وطن اشاره دارند، عموماً از مخاطبان، خواستار بیداری و اتحادند.

ج) **آینده‌ی وطن** (پیش‌بینی برای رسیدن فردایی بهتر و خالی از رنج و گرفتاری، ایجاد وطن اسلامی).

شاعران گاه مردم را به رسیدن فردایی بهتر نوید می‌دهند، گاه فردای بهتر را دور از دست‌رس می‌دانند و منتظر امداد غیبی‌اند و گاه برای تسکین دل خود، تنها راه چاره را گرفتن انتقام می‌بینند. این شاعران علاوه بر امیدوار کردن مخاطب به رسیدن آینده‌ای بهتر، در مجموع معتقدند راه رسیدن به چنین آینده‌ای، تلاش و مبارزه و نیز به سزای اعمال رساندن خاینان است. گروهی از شاعران نیز قایل به ایجاد وطن اسلامی و متحد شدن مسلمانان با یکدیگر هستند.

Archive of SID

منابع:

۱. جودانی، ماشاءالله (تابستان ۱۳۸۲) یا مرگ یا تجدّد؛ دفتری در شعر و ادب مشروطه، چ ۱، تهران، نشر اختران.
۲. آرزین پور، یحیی (۱۳۵۳) از صبا تا نیما. ج ۱، چ ۳، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳. آژند، یعقوب (۱۳۶۳) ادبیات نوین ایران، چ ۱، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۴. _____ (۱۳۸۵) تجدّد ادبی در دوره‌ی مشروطه، چ ۱، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
۵. ادیب نیشابوری، [عبدالجواد] (۱۳۷۷) دیوان اشعار ادیب نیشابوری، به کوشش دکتر یدالله جلالی پندری، چ ۲، بی‌جا، چاپ و نشر بنیاد.
۶. اقبال لاهوری، محمد (۱۳۸۲) کلیات اقبال لاهوری، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران، نشر پیمان.
۷. اکبری بیرق، حسن (۱۳۷۹) مبانی فکری ادبیات مشروطه، چ ۱، تهران، پایا.
۸. الرّحمان، منیب (۱۳۷۸) شعر دوره‌ی مشروطیت، ترجمه‌ی یعقوب آژند، چ ۱، تهران، نشر روزگار.
۹. امین پور، قیصر (۱۳۸۳) سنّت و نوآوری در شعر معاصر، چ ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. _____ (زمستان ۱۳۷۶) «شعر مشروطه؛ آینه‌دار دوره‌ی بیداری»، ایران‌شناخت، ش ۷، صص ۳۸ - ۷۵.
۱۱. انوری ابیوردی، محمّد بن محمّد (۱۳۹۴) دیوان انوری، با مقدمه‌ی سعید نفیسی،

- به اهتمام پرویز بابایی، چ ۲، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.
۱۲. انوشه، حسن [سرپرست] (۱۳۷۶) فرهنگ‌نامه‌ی ادب فارسی؛ دانش‌نامه‌ی ادب فارسی ۲؛ اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۳. ایرانشان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷) کوش‌نامه، به کوشش جلال متینی، تهران، انتشارات علمی.
۱۴. بهار، محمدتقی (۱۳۴۴) دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار «ملک‌الشعرا»، چ ۲، چ ۲، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکبیر.
۱۵. پورداوود، ابراهیم (بی‌تا، مقدمه: ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م) پوران‌دخت‌نامه، به انضمام ترجمه‌ی انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی. بی‌جا، بی‌نا.
۱۶. تبریزی، صائب (ج ۱: ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۳۶۵) دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، چ ۶، چ ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. تشکری، منوچهر (آبان ۱۳۸۴) «پژوهشی در مضامین و قالب‌های شعر مشروطه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۷، صص ۳۲ - ۳۹.
۱۸. تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۳۸) خطابه در اخذ تمدن خارجی، تهران، انتشارات باشگاه مهرگان.
۱۹. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (بهار ۱۳۶۸) دیوان حافظ، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی، تهران، کتاب‌فروشی حافظ.
۲۰. حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب (اردیبهشت ۱۳۵۰) دیوان حزین لاهیجی، با تصحیح، مقابله، مقدمه‌ی بیژن ترقی، چ ۲، بی‌جا، کتاب‌فروشی خیام.

۲۱. حسینی گیلانی، سید اشرف‌الدین [نسیم‌شمال] (۱۳۸۶) دیوان کامل نسیم‌شمال، تصحیح فریدون سامانی‌پور، چ ۱، تهران، سعدی.
۲۲. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۳) دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چ ۴، تهران، انتشارات زوار.
۲۳. داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۴) ناسیونالیسم حاکمیت ملی و استقلال، چ ۱، اصفهان، انتشارات پرسش.
۲۴. _____ (۱۳۶۵) ناسیونالیسم و انقلاب، چ ۱، بی‌جا، انتشارات دفتر پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی.
۲۵. درویش، پروانه (مرداد ۱۳۸۷) «نگاهی گذرا به ادبیات در دوره‌ی مشروطه»، کتاب ماه ادبیات، س ۲، ش ۱۶، پیاپی ۱۳۰، صص ۵۵ - ۵۹.
۲۶. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۵۴) اردی‌بهشت و اشعار چاپ نشده‌ی یحیی دولت‌آبادی، چاپ‌خانه‌ی مسعود سعد، بی‌جا، بی‌نا.
۲۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) لغت‌نامه‌ی دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. رازی، نجم‌الدین (۱۳۹۱) مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، چ ۱۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. روحانی، غلامرضا (۱۳۴۳) کلیات اشعار و فکاهیات روحانی (اجنه) با مقدمه‌ی سیدمحمدعلی جمال‌زاده، بی‌جا، انتشارات کتاب‌خانه‌ی سنایی.
۳۰. روشن، علی‌اصغر و نورا فرهادیان (۱۳۸۵) فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی، چ ۱، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین.

۳۱. ریحان، یحیی (۱۳۵۰) دیوان یحیی ریحان، چ ۱، مشهد، بی نا، چاپخانه‌ی طوس.
۳۲. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چ ۱، تهران، نشر ثالث، با همکاری انتشارات دبیرخانه‌ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
۳۳. زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۸) چشم‌انداز شعر نو فارسی؛ مقدمه‌ای بر شعر نو، مسایل و چهره‌های آن، تهران، انتشارات توس.
۳۴. سرمد، صادق (۱۳۴۷ش) دیوان صادق سرمد، تهران، بی نا.
۳۵. سیف فرغانی (۱۳۹۲) دیوان سیف فرغانی، دوره‌ی کامل، با تصحیح و مقدمه‌ی ذبیح‌الله صفا، تجدیدنظر سیدمحمد ترابی، چ ۲، تهران، انتشارات فردوس.
۳۶. شاه‌نعمت‌الله ولی (مردادماه ۲۵۳۵) کلیات اشعار شاه‌نعمت‌الله ولی، به سعی جواد نوربخش، چ ۳، تهران، انتشارات خانقاه نعمت‌اللّٰهی.
۳۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چ ۲، تهران، سخن.
۳۸. _____ (۱۳۹۰) با چراغ و آینه؛ در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، چ ۱، تهران، سخن.
۳۹. _____ (بی تا) «تلقی قدا از وطن»، الفبا، ش ۲، دوره‌ی ۱، صص ۱ - ۲۶.
۴۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) انواع ادبی، چ ۹، تهران، انتشارات فردوس.
۴۱. شیخ بهایی (۱۳۶۱) کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی، با مقدمه‌ی سعید نفیسی، تهران، نشر چکامه.
۴۲. صفای اصفهانی، [محمدحسین] (۱۳۶۲) دیوان اشعار حکیم صفای اصفهانی، به

- سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چ ۲، بی جا، انتشارات اقبال.
۴۳. عشقی، میرزاده (فروردین ۱۳۵۰) کلیات مصور میرزاده‌ی عشقی، تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیرسلیمی، چ ۶، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۴۴. عمیق بخارایی، شهاب‌الدین (۱۳۸۹) دیوان اشعار عمیق بخارایی، تصحیح علیرضا شعبان‌لو، تهران، انتشارات آزما.
۴۵. عمیدزنجانی، عباسعلی (بهار ۱۳۶۵) وطن اسلامی و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی یا جغرافیای سیاسی اسلام، چ ۳، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۶. غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱) سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، چ ۴، تهران، نشر جامی.
۴۷. فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۸) دیوان حکیم فرّخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ ۸، تهران، زوآر.
۴۸. فرّخی یزدی، محمد (۱۳۴۱ خورشیدی) دیوان فرّخی یزدی، با تصحیح و مقدمه در شرح احوال شاعر، به قلم حسین مکی، چ ۵، بی جا، مؤسسه‌ی انتشارات علمی.
۴۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره‌ی‌المعارف بزرگ اسلامی.
۵۰. فرزاد، مسعود (۱۳۴۸) جریان‌های عمده در ادبیات ایران، نقل از دفتر چهارم خرد و کوشش، بی جا، بی نا.
۵۱. کبیری، زهرا (۱۳۹۲) وطن و جلوه‌های آن در سبک خراسانی، ویراسته‌ی محمدرضا صافیان اصفهانی، چ ۱، اصفهان، انتشارات علم‌آفرین.

۵۲. کمالی، حیدرعلی (۱۳۳۰) دیوان حیدرعلی کمالی، تهران. بی‌نا.
۵۳. کوسج، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷) برزنامه (بخش کهن) مقدمه، تحقیق و تصحیح اکبر نحوی، چ ۱، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۵۴. لاهوتی، ابوالقاسم (اسفند ۱۳۵۷) کلیات ابوالقاسم لاهوتی، به کوشش بهروز مشیری، تهران، انتشارات توکا.
۵۵. مراغه‌ای، اوحدالدین (تابستان ۱۳۴۰) کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغه‌ای، با تصحیح و مقابله و مقدمه‌ی سعید نفیسی، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۵۶. منوچهری دامغانی، احمد بن قوس (آذر ۱۳۴۷) دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ ۳، تهران، کتاب‌فروشی زوآر.
۵۷. مولوی رومی، جلال‌الدین محمد (فروردین‌ماه ۱۳۶۳) کلیات دیوان شمس، به انضمام شرح حال مولوی، به قلم بدیع‌الزمان فروزان‌فر، چ ۱۰، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۵۸. نجم، سهیلا (۱۳۹۰) هنر نقالی در ایران، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.
۵۹. نیما یوشیج [علی اسفنیاری] (۱۳۷۱) مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج، گردآوری، نسخه‌برداری و تدوین سیروس طاهباز، چ ۲، تهران، انتشارات نگاه.
۶۰. وحیددستگردی، حسن (۱۳۷۴) دیوان وحیددستگردی، به کوشش س - وحیدنیا، تهران، بی‌نا، چاپ آفتاب.